



Research Article

Vol 17, Issue 2, Summer 2025, Ser 64, PP: 1-16

Title: The Role of the Implied Reader in the Composition of Two Elegies about Baghdad by Sa'di

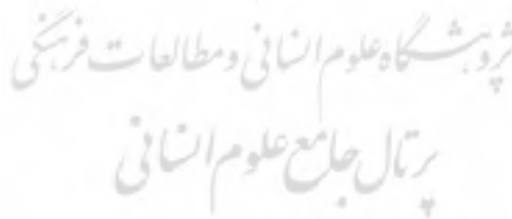
Authors: Mohammad Hasan Hasanzadeh Niri 
Fatemeh Golbabaee* 

Abstract: The reader-response approach to literary criticism focuses on the active role of the reader in shaping the meaning of a text. This approach examines how readers, influenced by their cultural, social, and historical contexts, interpret and respond to a literary work. Unlike traditional forms of literary criticism, which prioritize authorial intent or the intrinsic qualities of the text, the reader-response theory emphasizes the dynamic interaction between the text and its audience. In this framework, the reader's background, beliefs, and expectations directly influence the interpretation of the text. Additionally, a key function of this approach is analyzing how the implied reader influences the creation of a text, even at the pre-writing stage. This study explores this concept through two elegies by Sa'di, the Iranian classical poet, written in Persian and Arabic. It investigates how Sa'di adapted each poem to address the unique cultural contexts of their respective audiences. This analysis demonstrates the central role of the audience in not only interpreting the texts, but also guiding their creation.

Key words: Sa'di's Persian elegy, Sa'di's Arabic elegy, reader-response criticism, implied reader

Received: 2024-09-11

Accepted: 2025-01-13



* PHD Candidate in Persian Language and Literature of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

f.golbabaee@yahoo.com

DOI: 10.22099/JBA.2025.51161.4561




COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



نقش خواننده‌ی فرضی در سرایش دو مرثیه‌ی فارسی و عربی سعدی در سوگ بغداد

محمدحسن حسن‌زاده نیری* 

فاطمه گل‌بابایی** 

چکیده

رویکرد خواننده‌محوری از نیمه‌ی دوم قرن بیستم با عطف توجه ویژه به نقش خواننده در فرآیند فهم و ادراک متن و معناسازی از آن، دامنه دریافت معانی متون ادبی را به تناسب افق انتظارات مخاطبان گسترش داده است. بر مبنای این نگرش، منتقد ادبی بر گستره‌ی معناهای ممکن یک متن در طول تاریخ با در نظر گرفتن طیف مخاطبان آن و خاستگاه فرهنگی و اجتماعی‌شان متمرکز می‌شود. لیکن یکی از کارکردهای مهم توجه به عنصر خواننده، نقش و تأثیر آن بر ساختار متن در مرحله‌ی شکل‌گیری است. مخاطب فرضی در معنای گسترش‌یافته‌ی فضای دریافت‌کننده‌ی یک متن، قادر است نویسنده را در مرحله پیش از تولید متن به نحوی تحت تأثیر قرار دهد که ساختار متن تولیدشده در نهایت دارای بیشترین مطابقت با افق انتظارات او باشد. مقاله پیش رو، در سایه‌ی این نگرش، دو قصیده از سعدی را به روش تحلیل کیفی بازخوانی کرده است. سعدی در سوگ زوال خلافت عباسیان پس از حمله‌ی مغول به بغداد، دو مرثیه‌ی فارسی و عربی سروده است که می‌توان ساختار فرم و محتوای آنها را با محوریت قرارداد عنصر «خواننده» مطالعه و مقایسه نمود. نقش و تأثیر خواننده در آفرینش هر یک از آن دو متن ادبی به گونه‌ای است که از درون‌مایه و چهار بخش موضوعی مشترک، شامل وصف واقعه‌ی بغداد و سوگواری بر آن، حیات باقی در بهشت، تقدیرگرایی و مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی، مضامین مختلف و ناهمسان، چه از نظر محتوایی و چه آماری، برساخته می‌شود. این پژوهش، نشان می‌دهد که سوگ‌نامه در برابر مخاطبان دیار عرب، رویکردی آکنده از عواطف و احساسات جریحه‌دار شده و همدلانه دارد، لیکن برای مخاطبان جان‌به‌دربرده از غارتی چنین، در فضای حکومت اتابکان فارس تحت سلطه‌ی ایلخانان محتاطانه سخن می‌گوید.

واژه‌های کلیدی: مرثیه‌ی فارسی سعدی در سوگ بغداد، مرثیه‌ی عربی سعدی در سوگ بغداد، نقد خواننده‌محور، خواننده‌ی فرضی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. mhnhniri@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران f.golbabaee@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۶/۲۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴

شابا الکترونیکی: ۷۷۵۱ - ۲۹۸۰، DOI: [10.22099/JBA.2025.51161.4561](https://doi.org/10.22099/JBA.2025.51161.4561)



۱. مقدمه

رهیافت‌های مختلف نقد ادبی در هر دوره به تناسب مفاهیم اندیشگانی و اجتماعی روز، اصول و اولویت‌هایی را در قرائت و تحلیل متون مطرح می‌کنند که هر کدام از زاویه‌ای متفاوت می‌توانند ناظر بر ویژگی‌های خاص یک متن باشند. از این رو، هنگامی که رویکرد فلسفی و اجتماعی انسان‌گرایی در دوره معاصر با تأکید بر توجه به انسان و ارزش‌های انسانی به‌عنوان مرکزیت امور، مفاهیمی همچون آزادی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند، باید تأثیر آن بر سایر نحله‌ها و مکاتب فکری و معرفت‌شناختی را چشم داشت. به دنبال این تحول، اصول و اولویت‌های مکاتب مختلف نقد ادبی از توجه صرف به مؤلف و کشف نیات او و پس از آن، گذار از دوره‌ی بسندگی متن، به درک اهمیت نقش خواننده یا مخاطب دست می‌یابد.

بر مبنای این رویکرد، معنای متن ادبی توسط خواننده ساخته می‌شود و دریافت‌های متفاوتی از متن بر اساس تجربه، درک و تفسیر منحصر به هر خواننده به وجود می‌آید. این بدان معنا است که در نگرش جدید دیگر تمرکز بر قصد و نیت مؤلف در جریان پدید آوردن متون یا حتی خود متن در معنای محض آن به حاشیه رانده شده و گفتمان مخاطب‌محور در مرکز توجه قرار گرفته است؛ نگرشی که کیفیت تفسیر و درک متون ادبی را وابسته به زمان، مکان و موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخاطب می‌داند و آن را به تناسب عوامل گفته‌شده، متغیر فرض می‌کند. از این رو، می‌توان گفت نظریات خواننده‌محور با تأکید بر اهمیت نقش خواننده در قرائت متن، متضمن این دریافت نیز می‌توانند باشند که متون ادبی تنها به وسیله‌ی نویسنده نوشته نمی‌شود بلکه این امر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مطابق افق انتظارات خوانندگان فرضی و با ایفای نقش فعال آنها صورت می‌پذیرد. مطابق این برداشت، نویسنده در حین نگارش متن، انتظارات مخاطب فرضی را در نظر می‌گیرد و متنی تولید می‌کند که با آن انتظارات همخوانی داشته باشد. این موضوع می‌تواند آگاهانه باشد؛ به گونه‌ای که نویسنده با کاربست شیوه‌های مختلف بیانی همچون انتخاب سبک و زبان مؤثر به افق انتظارات خواننده دست یابد، یا به‌طور ناخودآگاه، تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مخاطب، متنی متناسب و قابل‌پذیرش (و نفوذ) در دستگاه فرهنگی هدف، تولید نماید.

۱.۱. پرسش‌ها و روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائه یک نمونه‌ی عملی، چگونگی بازخوانی متون از منظر نقد خواننده‌محور را نشان دهد و در پرتو کاربست این روش، اهمیت نقش خواننده را در فرآیند آفرینش متون ادبی بازنمایاند. این پژوهش با تکیه بر روش استنادی-تاریخی در بخش بنیان‌های نظری و گردآوری اطلاعات، دو قصیده از سعدی را با مصرع‌های آغازین «حبستُ بجفنی المدامع لاتجری» و «آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین» با الگوی تحلیل کیفی بررسی کرده است و سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که تفاوت مخاطبان و بافت فرهنگی مقصد یک متن ادبی چه تأثیری بر ساختار فرم و محتوای متن در مرحله تولید آن خواهد داشت.

۱.۲. پیشینه‌ی پژوهش

از نقد خواننده‌محور در منابع متعدد نقد ادبی شامل کتب و مقالات داخلی و خارجی به تفصیل سخن رفته است و مقاله‌ی حاضر نیز با در نظر داشتن آن مطالب، در ارجاعات بخش بنیان‌های نظری بهره برده است. با محدودتر نمودن دایره‌ی پژوهش به بازخوانی مرثیه‌های سعدی در زوال خلافت عباسیان، باید به مقالات «شیخ اجل در سوگ مستعصم عباسی» نوشته‌ی حمیدرضا جدیدی (۱۳۸۶) و «بررسی تطبیقی فضای موسیقایی قصیده سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی در رثای بغداد» نوشته‌ی حسن سرباز و داوود گرگیج زرین‌پور (۱۳۹۰) اشاره نمود. در مقاله‌ی نخست، زمینه‌های تاریخی سرایش سوگ‌نامه‌ها با ذکر ابیاتی چند از هر دو قصیده‌ی فارسی و عربی (با ارائه‌ی ترجمه) بیان می‌شود و در پایان به رویکرد سیاست‌مدارانه شعرسرایی سعدی در برابر امرای مغول اشاره‌ای کوتاه می‌شود. در مقاله‌ی دوم، قصیده‌ی عربی سعدی و قصیده‌ی شمس‌الدین کوفی مورد مطالعه‌ی تطبیقی قرار گرفته است که بیشتر ناظر بر فرم دو قصیده می‌باشد. از این رو، آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های گذشته متمایز می‌کند، کاربست رویکرد خواننده‌محور در واکاوی فرآیند تولید و دریافت دو مرثیه با توجه به زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مخاطبان فارس و عرب آن سامان بوده است.

۲. بنیان‌های نظری

۲.۱. نگاهی به جریان نقد خواننده‌محور

نقد خواننده‌محور به عنوان مجموعه نظریه‌ها و فعالیت‌های انتقادی در پرتو مبانی ساختارگرایی، رتوریک و روانکاوی از اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به وسیله‌ی گروهی از منتقدان و نظریه‌پردازان آمریکای شمالی مطرح شد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۶۱). این نگرش برخلاف نظریات ماقبل خود که بر توجه ویژه به مؤلف یا متن تأکید داشته‌اند، خواننده و واکنش آن را در اولویت بررسی‌های انتقادی قرار می‌دهد. نظریه‌های خواننده‌محور ضمن آنکه با یکدیگر دارای تفاوت‌هایی است همگی بر دو باور اصلی استوارند: «۱) نقش خواننده از فرآیند درک ادبیات قابل حذف نیست و ۲) خوانندگان معنای متن ادبی را منفعلانه مصرف نمی‌کنند بلکه به‌طور فعال، معنایی را برمی‌سازند که خود در ادبیات می‌یابند» (Tyson, 2015: 162). به موازات شکل‌گیری این جریان در آمریکا، نظریه‌پردازان مکتب کنستانس در آلمان غربی نیز متأثر از فلسفه‌ی پدیدارشناسی و هرمنوتیک مورد نظر اندیشمندانی همچون هوسرل، هایدگر و گادامر، نظریه دریافت (Reception theory) را مطرح می‌کنند. این رهیافت در چهارچوب یک جنبش جمعی و سازمان‌یافته‌تر نسبت به نظریه‌های واکنش خواننده در آمریکا، چگونگی دریافت آثار ادبی و شکل‌گیری معنای متن را نه فقط به عنوان واکنش فردی خواننده بلکه امری متأثر از بافت یا بسترهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مطالعه می‌کند (Holub, 1984). این رویکرد بدان معنا است که «هر خواننده‌ای بنا بر ذهنیت شخصی خود یا بنا بر افق توقعاتی که فرهنگ زمانه‌اش برای او تعیین می‌کند، قرائتی خاص از یک متن ارائه می‌دهد که می‌تواند به اندازه هر قرائت دیگری «درست» باشد» (پاینده، ۱۳۹۴: ۲۲۲-۲۲۳). نظریه‌های مربوط به نقد خواننده‌محور، هر یک از خاستگاه و سنت‌های فکری متفاوت از دیگری ظهور یافته و از زوایای مختلف به سهم خواننده در شکل‌گیری معنای متن نگریسته‌اند؛ لیکن همگی در به‌چالش کشیدن سیطره‌ی نظریه‌های معطوف به متن نقد جدید و فرمالیسم اتفاق نظر دارند (سلدن، ۱۳۷۲: ۲۵۰-۲۵۱). آنها بر این باورند که «اساساً، خواننده

اثر را شکل می‌دهد و آنچه را که بخواهد یا نخواهد در مطالب پیدا می‌کند، او از طریق استراتژی‌های مشخص نسبت به آنچه نخواهد موضع تدافعی می‌گیرد و آنچه را که بخواهد با خواست خود مطابقت می‌دهد» (Bennett, 1995: 42). جریان نقد خواننده‌محور در شکل تکامل‌یافته‌ی خود از آن جهت که بر نقش فعال مخاطب و بافت در شکل‌گیری معنا تأکید دارد با مفهوم گفتمان ارتباط پیدا می‌کند. گفتمان یا کنش‌های گفتمانی به‌عنوان کلیدواژه‌ی اصلی آرای میشل فوکو (Michel Foucault) «در یک جامعه «جایگاه‌های سوژه‌گی» گوناگونی را فراهم می‌آورند که به ما امکان می‌دهد به شکل معینی در مورد موضوعات معینی بنویسیم یا حرف بزنیم» (سلدن، ۱۳۷۲: ۲۵۹). از این رو، نگارش و خوانش متن هیچ‌گاه امری خشتی نبوده و همواره در دایره دیدگاه‌های ایدئولوژیک، اجتماعی و تاریخی محصور است. به عبارت دیگر، نقد خواننده‌محور با پذیرش پیچیدگی‌های گفتمانی موجود، بیانگر آن است که معنا، محصولی پویا از تعامل میان خواننده، متن و بافت محسوب می‌شود.

۲.۲. نقش خواننده‌ی فرضی در فرآیند ایجاد متن

آنچه تا کنون درباره‌ی مبانی نظری نقد خواننده‌محور از دیدگاه نظریه‌پردازان متعدد آن بیان شد، بر نقش فعال خواننده در مواجهه با متن پس از نگارش آن متمرکز بوده است. در واقع، طی این نگرش می‌توان دریافت که «خواننده به آفرینشی از خواندن متن می‌رسد که با آفرینش متن از سوی نویسنده متفاوت است» (صفوی، ۱۳۹۸: ۹۹)؛ لیکن با نگاهی عمیق‌تر به موضوع و در گسترش معنا و کارکرد رهیافت خواننده‌محور، می‌توان از مفهوم دیگری نیز سخن گفت و آن نقش خواننده‌ی فرضی در فرآیند ایجاد متن است. نظریات خواننده‌محور، اگرچه قائل به فاعلیت خواننده در قرائت و تفسیر متون پس از خلق آنها هستند؛ اما مشخصاً به تأثیر و نقش خواننده‌ی فرضی پیش از ایجاد متن نمی‌پردازند. خواننده‌ی فرضی مجموعه‌ای از انتظارات، ارزش‌ها و به عبارت دقیق‌تر همان مفهوم مورد نظر فوکو را از گفتمان‌هایی نمایندگی می‌کند که پیش از تولید متن به عنوان مقصد آن در نظر گرفته می‌شود و از همین رو، اثر مهم و تعیین‌کننده‌ای بر تصمیمات مؤلف هنگام آفرینش متن و در نتیجه خود متن خواهد داشت.

همچنان که از دوره‌ی افلاطون و پس از آن، ایراد سخن به مقتضای حال مخاطب، یکی از اصول مهم رتوریک و شیوه‌های بیان مؤثر بوده است، در نگاهی واسازانه به این امر می‌توان دریافت که متناسب‌سازی فرم و محتوای پیام با احوال مخاطب چهارچوبی است که همان مخاطب فرضی برای نحوه‌ی تولید متن تعیین می‌کند. در واقع، مؤلف به‌عنوان یکی از ابزارهای تولید متن، هنگامی که خواننده‌ی فرضی و مقتضای اوضاع و احوال او را در سخن گفتن در نظر می‌گیرد، خواه‌ناخواه تحت تأثیر انتظار مخاطب از متن یا به تعبیر دقیق‌تر، قدرت مخاطب قرار دارد.

مفهوم قدرت مخاطب را در ایجاد متن می‌توان چنین تصریح کرد که عرضه‌ی متن می‌تواند بر مبنای کیفیت تقاضای غیرمستقیم مخاطب صورت گیرد و این امر دامنه گسترده‌ای از موضوعات را اعم از زبان، فرهنگ، شرایط جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی در مقصد متن دربر خواهد داشت. هر یک از این موضوعات که شامل گفتمان‌های متعدد است، می‌توانند در مقام مؤلفه‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده در ساختار متن برآیند؛ چراکه مؤلف برای ایجاد بیشترین حد تأثیر بر مخاطب و تثبیت جایگاه متن خود در نظام ادبی مقصد، ناگزیر از توجه به آنهاست. این بدان معنا است که وقتی مؤلف در جریان تولید متن، موقعیت مخاطب را و آنچه مورد پذیرش او است، در سطوح مختلف فرم و محتوا در نظر می‌گیرد، تمامی

عناصر تشکیل‌دهنده‌ی متن به‌طور غیرمستقیم تحت سایه و قدرت مخاطب تعریف می‌شوند؛ همچون انتخاب موضوع و مضامین، چگونگی استفاده از زبان و سبک‌های زبانی، ابراز هویت فرهنگی و ارتباط با گروه مخاطبان خاص و غیره. از این رو، مخاطب یا خواننده در معنای گسترش‌یافته‌ی اتمسفر دریافت‌کننده، نقشی کنش‌گرانه‌تر از آزادی در تفسیر متن تولیدشده ایفا می‌کند و آن هم، جهت‌دهی به جریان آفرینش متن و تعیین کیفیت آن پیش از تولید است.

طرح این مسئله در راستای تکمیل مبانی نظری نقد خواننده‌محور از آن جهت حائز اهمیت است که بر عمق تأثیر و نقش محوری خواننده تأکید دارد؛ نقشی که نه تنها در مواجهه با متن پس از تولید، بلکه پیش از آفرینش آن نیز مؤثر است. در این دیدگاه، خواننده‌ی فرضی به‌عنوان یک عامل پویا و فعال در فرآیند خلق اثر نیز حضور دارد و از طریق انتظارات، پیش‌فرض‌ها و گفتمان‌های مربوط، ساختار و جهت‌گیری متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از این رو، خواننده نه تنها در مرحله درک و تفسیر متن، بلکه در مرحله شکل‌گیری و تولید آن نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند و ساختار نهایی متن به‌نوعی بازتابی از حضور و انتظارات او محسوب می‌شود. این امر جایگاه خواننده را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرآیند آفرینش ادبی تثبیت می‌کند و اهمیت او را در نظام نقد ادبی معاصر برجسته می‌سازد.

پژوهش حاضر با تکیه بر انگاره‌ی دوم، یعنی نقش مؤثر خواننده‌ی فرضی در فرآیند آفرینش متن، دو مرثیه‌ی فارسی و عربی سعدی در زوال حکومت عباسیان و سوگ بغداد را دارای ظرفیت قابل‌توجهی برای بررسی دانسته و بازخوانی مقایسه‌ای کرده است. این دو قصیده که از یک سو در فضای سیاسی‌اجتماعی حکومت اتابکان فارس و از سوی دیگر با رویکردی وفادارانه به دستگاه قدرت عباسیان سروده شده است، نمایانگر تفاوت فرم و محتوای ضمنی در بیان موضوعی مشترک برای مقاصد و مخاطبان متفاوت است.

۳. تحلیل و بررسی

مطابق آنچه تاکنون از پژوهش‌های متعدد درباره‌ی سعدی به‌دست آمده است، به‌نظر می‌رسد این شاعر «سفری [را] که در حدود سال‌های ۶۲۰-۶۲۱ آغاز کرده بود در سال ۶۵۵ با بازگشت به شیراز پایان می‌دهد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۱۸). او که در این فاصله مدتی را به تحصیل و زندگی در بغداد گذرانده بود (موحد، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵) پس از آگاهی یافتن از ویرانی آن سامان و سقوط خلافت عباسی به دست مغولان، در سوگ آخرین خلیفه‌ی عباسی، المستعصم بالله، دو قصیده به زبان‌های فارسی و عربی می‌سراید که در ساختار فرم و محتوا قابل تطبیق با یکدیگر است. قصیده‌ی فارسی با ۲۸ بیت به صورت موجز و مختصر سروده شده است؛ اما در سوی دیگر، قصیده‌ی عربی با ۹۲ بیت یکی از طولانی‌ترین مرثیه‌های سعدی است که اندوه و تأثر عمیقی را از آن واقعه بازمی‌نمایاند. ساختار کلی دو قصیده به بخش‌هایی با موضوعات مشابه اما دامنه‌ی شرح و مضامین به‌کاررفته‌ی متفاوت تقسیم می‌شود. چنان که در بخش بنیان‌های نظری گفته شد، بر مبنای نقد خواننده‌محور آنچه در اصل، پدیدآورنده‌ی یک متن است، مقصد و زمینه دریافت و در حقیقت، مخاطب آن متن است. مخاطب، نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری متن ایفا می‌کند. بررسی دو قصیده‌ی ذکرشده‌ی سعدی از نظر فرم و محتوا به وضوح نشان‌دهنده‌ی آن است که تفاوت‌های ساختاری و درون‌مایه‌ای دو مرثیه به‌تناسب ضرورت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه هدف متن، پدید آمده است. به بیان دیگر، این گفتمان قدرت و تأثیر ایدئولوژی حاکم بر فضای دریافت مخاطب است که مؤلف را بر آن می‌دارد تا از موضوعی واحد، دو متن متفاوت بیافریند.

«مسلماً سعدی قصیده‌ی فارسی را به خواست و میل خویش به زبانی که استادی‌اش در آن مسلم است برای ایرانیان سروده و سوزش دل را «از روی مسلمانی و راه مرحمت» بر «نگار نازنین» اظهار داشته است و آنگاه چون با ادبا و فضلالی دیار عرب و بسیاری از مردم آن سامان ارتباط داشته و می‌دانسته که در غم دوستان باید شرکت جوید و انتظار متوقعان دل‌سوخته را برآورد، قصیده‌ای دیگر به زبان عربی سروده و به عراق و شاید سایر بلاد عربی فرستاده و در آن سامان‌ها منتشر ساخته است» (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۷۵).

از این‌رو، قصیده‌ی عربی که همدلی با ادبا و فضلالی عرب، انگیزه‌ی سرایش آن بوده است و بازماندگان آن واقعه در سرزمین‌های عرب‌زبان تحت حکومت عباسیان، مخاطب و خواننده مفروض آن در نظر گرفته شده‌اند، آکنده از تعبیر حزن‌انگیز و حسرت‌بار برای چنین رویداد ناگواری است. تصاویر برساخته از ویرانی بغداد و به‌یغمارفتن دربار خلیفه، در قصیده‌ی عربی مملو از تشبیهات اغراق‌آمیز و کنایاتی در خوارداشت قوم مغول است؛ امری که در قصیده‌ی فارسی اساساً سخنی از آن نرفته است و اشاره و انتقاد مستقیمی به آن نمی‌شود. «سعه‌ی صدر و لطافت ذوق و موقع اجتماعی سعدی و روابطش با ارکان دولت ایلخانی طبعاً نحوه‌ی بروز احساسات و تأثرات او را از امثال قاضی منهج سراج متمایز ساخته است» (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۸۱) چراکه برای مثال، منهج‌الدین سراج در طبقات ناصری از قوم مغول صراحتاً با الفاظی نظیر کفار یاد و آنها را دوزخی معرفی می‌کند لیکن، سعدی حتی در ستایش برخی از امرای مغول نظیر هولاکو و امیر انکیانو مدیحه‌سرایی کرده و رفتاری سیاست‌مدارانه درپیش گرفته است.

باید به این نکته نیز توجه داشت که مرثیه‌ی فارسی در فضای حکومت ایلخانان و در امنیت ناپایدار سرزمین فارس سروده شده که با مصالحه با فرمانروایان مغول از ویرانی نجات یافته است و تأثیر ایدئولوژی و گفتمان حاکم، شکل مرثیه‌ی فارسی در زوال خلافت عباسیان را نسبت به مرثیه‌ی عربی دگرگون ساخته است. با توجه به اوضاع گفته‌شده و همراهی ابوبکر سعد زنگی، اتابک شیراز با هولاکوخان در حمله به بغداد (م‌س، ۱۳۶۹: ۱۱۴)، این امر محتمل است که شرح حوادث بغداد طبق نظر و دل‌خواه فرمانروایان مغول نوشته می‌شده است (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۸۵: ۸۲). از این‌رو، تغییر موضع دو متن به‌تناسب موقعیت مخاطب فارس یا عرب، برون‌داد تفاوت گفتمان‌های حاکم و دگرگونی آنها با توجه به اراده قدرت است؛ چراکه «گفتمان‌ها ماهیتی ایستا ندارند، بلکه به فراخور تغییر در وضعیت تاریخی یا اجتماعی دگرگون می‌شوند و گزاره‌ها و قواعد جدیدی را شکل می‌دهند» (پاینده، ۱۳۹۰: ۵۲۵). در وهله بعد، باید این مطلب را هم یادآور شد که:

«انقراض خلافت پانصدساله‌ی عباسی و سقوط مرکز تاریخی قدرت و حکومت عربی برای مردم ایران نه تنها امری غم‌انگیز و ناخوشایند نبود بلکه از دیدگاه ضمیر ناخودآگاه قومی و ملی تحقق یکی از آرزوهای دیرین به شمار می‌رفت. روایات حاکی از دخالت خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر دیگر مستشاران ایرانی در واقعه‌ی لشکرکشی هولاکوخان به بغداد در هر حال از حضور سیاسی ایرانیان در جریان این اقدام معظم تاریخی حکایت می‌کند و با نگاهی به چشم‌انداز تاریخ می‌توان به سادگی دریافت که ورود هولاکو به بغداد و خرد شدن استخوان‌های آخرین خلیفه‌ی عباسی در لای نمد یا زیر چوب و چماق و لگد در واقع تحقق آمال و امیال سرکوفته‌ی ایرانیان و سرمنزل راهی دراز است که مردانی چون یعقوب لیث و بابک خرم‌دین و دیگر عیاران و جوانمردان ایرانی در قرون سالفه پیموده بودند» (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۸۳).

بنابراین، وجود گفتمان استعلایی مخاطب ایرانی و فارسی‌زبان در ژرفای مرثیه‌ی فارسی، ساختار فرم و محتوای آن را از مرثیه‌ی عربی متفاوت کرده است. بر این سیاق، سعدی در مقام مؤلف، خواسته یا ناخواسته، در سیطره‌ی گفتمان‌های قدرت مقاصد متن خود قرار داشته و نگارنده آن متنی است که مخاطب به او دیکته می‌کند.

همانطور که گفته شد، هر دو مرثیه‌ی فارسی و عربی دارای بخش‌هایی با موضوعات مشترک هستند که شامل وصف واقعه‌ی سقوط بغداد و سوگواری، باور به حیات باقی در بهشت، بحث‌های قضا و قدری و بی‌اختیاربودن انسان در تغییر سرنوشت و مدح ابوبکر سعد زنگی بوده و در هر یک از آن بخش‌ها، مضامین مختلف با شدت و ضعف متفاوتی به کار رفته است. در ادامه، ساختار و مضامین موجود در دو قصیده با رویکرد بررسی تأثیر مخاطب در شکل‌گیری متن شرح و تطبیق داده می‌شود.

۳. ۱. وصف واقعه‌ی بغداد و سوگواری بر آن

آغاز و انجام قصیده‌ی عربی با وصف اندوه بی‌کران سراینده از ویرانی بغداد، کشتار دانشمندان و خاندان بنی‌عباس و شرح شنیده‌های خود از گزارش‌های این واقعه، شکل می‌گیرد و این سوگواری پر دامنه در بخش ابتدایی و انتهای قصیده مجموعاً به شصت و یک بیت می‌رسد؛ این در حالی است که قصیده‌ی فارسی تنها در ده بیت نخست به این موضوع می‌پردازد و از لحاظ تصاویر برساخته شعری، ساختاری متفاوت از قصیده‌ی عربی دارد. ساختار موضوعی وصف واقعه‌ی بغداد و سوگواری بر آن در دو قصیده را می‌توان در دسته‌بندی ذیل قرار داد و آنها را با یکدیگر مقایسه نمود.

۳. ۱. ۱. فراوانی گریستن از غم

مضمون‌سازی درباره‌ی گریستن از غم به غارت‌رفتن بغداد و کشته‌شدن خلیفه و خاندانش در ابیات متعددی از قصیده‌ی عربی به چشم می‌خورد که هر یک در ژرف‌ساخت خود متضمن معنای قابل توجهی است. تعدادی از آن ابیات به شرح ذیل است:

حبستُ بجفنی المدامع لاتجری فلما طغى الماء استطال على السكر^۱

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

← تصویر سرریز شدن سد از طغیان رودخانه‌ی اشک. کاربرد صیغه‌ی متکلم وحده در نخستین بیت قصیده، اعلام سوگواری اغراق‌آمیز شخص شاعر به مخاطب است.

لقد تكلت أم القیری و لكعبه مدامع فی المیزاب تسكب فی الحجر^۲

(همان)

← تصویر گریستن کعبه از چشم ناودان خود بر حجر اسماعیل. در این مضمون، ابعاد سوگواری بر مرگ خلیفه به اصل و مرکز اسلام گسترش یافته و همچون ضربه و ضایعه‌ای برای دین به شمار می‌رود، آنچنان که به شیوه حسن تعلیل، جاری شدن آب از ناودان کعبه، دلیل و نشانه‌ای بر زاری ام‌القرای اسلام در سوگ این واقعه بیان شده است.

بكت جدر المستنصریه ندبه علی العلماء الراسخین ذوی الحجر^۳

(همان)

← تصویر گریستن دیوارهای مدرسه مستنصریه. در جریان حمله‌ی مغول به بغداد چنان‌که در منابع تاریخی ذکر شده است،

«هزاران کتاب بی‌نظیر و بسیار گرانبها یکسر نابود گشت؛ کتاب‌هایی که تعیین ارزش آن محال و ممتنع است. خسارات منحصر به کتاب نبود بلکه عده‌ای از دانشمندان هلاک شدند یا به زحمت جان سالم به در بردند و بدین علت سنت دقت

نظر در امر دانش و اصالت و ابتکار در پژوهش که پیش از این دوران از امتیازات برجسته‌ی ادبیات عرب بود، تقریباً منهدم شد» (براون، ۱۳۵۸: ۷۷۰).

از این رو، کاربست مجاز ذکر خاص مدرسه مستنصریه و اراده عام از علم و دانش، دامنه‌ی سوگواری بر ازدست‌رفتن دانشمندان و کتابخانه‌های ارزشمند بغداد را به کل علم تسری داده است.

محابر تبکی بعدهم بسوادها و بعض قلوب الناس احلك من حبر^۴

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۳۹)

← تصویر گریستن جوهر قلم‌ها. این مضمون به شیوه‌ی حسن تعلیل، هر نوشته‌ای و مجازاً کل ادبیات را پس از ویرانی بغداد، مرثیه‌سرایی بر آن رویداد قلمداد می‌کند. با توجه به این بیت و دو بیت قبل، وسعت و ژرفای سوگواری بر این واقعه، سه رکن اصلی تمدن وقت، یعنی دین، علم و ادب را دربر گرفته است.

مررتُ بضم الراسیاتِ أجوبها كخنساءَ من فرطِ البكاءِ علی صخر^۵

(همان)

← تصویر گریستن همانند خنساء، زن شاعر عرب که زاری او در سوگ برادران خویش مثل شده است. سراینده با استفاده از صیغه‌ی متکلم وحده در بازگوکردن همدلانه‌ی اندوه شخصی خود می‌کوشد و این امر را با تشبیه تمثیل به یکی از شاخص‌های فرهنگ و ادبیات مقصد صورت می‌دهد که برای مخاطب عرب‌زبان شناخته‌شده و نماد مرثیه‌سرایی و زاری بسیار است.

و فائضُ دمعی فی مصیبه واسط یزیدُ علی مد البحره و الجزر^۶

(همان)

← تصویر حجم انبوه اشک‌ها در مقایسه با جزرومد دریاچه. به نظر می‌رسد استفاده از واژه البحره، آن هم به صورت معرفه با ال عهد ذهنی، به جای بحر در تصویرسازی این تشبیه تفضیل، می‌تواند اشاره‌ی سراینده به عناصر آبی آن سامان، اعم از تالاب‌ها یا شاخابه‌هایی از رودخانه‌ی دجله در جوار بغداد باشد. از آنجا که مشبه‌به این ساخت تشبیهی می‌توانست به جهت اغراق بیشتر، واژه‌ی عام بحر در معنای دریا باشد این گمان به وجود می‌آید که شاعر با توجه به جغرافیای مقصد متن، واژه‌ی البحره را برگزیده است و از این طریق، صیغه‌ی بومی را در ساختار مرثیه‌ی عربی نمایان می‌کند. در این بیت نیز مانند ابیات پیشین، استفاده از صیغه‌ی متکلم وحده در وصف اغراق‌آمیز اندوه درون شاعر، کاربرد همدلانه با مخاطب دارد.

بکت سمرات البید و الشیح و الغضا لکثره ما ناحت اغاربه القفر^۷

(همان: ۱۱۴۰)

← تصویر گریه‌ی گیاهان از بسیاری کلاغان صحرا. کاربست نام گیاهان صحرايي متعلق به آن اقلیم همچون الغضا، معادل درخت گز و پوشش گیاهی مناطق گرم و خشک، نمود دیگری در ایفای نقش عناصر بومی مقصد در ساختار و محتوای متن مرثیه‌ی عربی است. همچنین، اشاره به قوم مغول در ترکیب استعاره‌ی کلاغان بیابان و جاندارپنداری گیاهان و درختان در گریستن از هجوم آنها، دامنه‌ی سوگواری بر غارت بغداد را به کل موجودات و کائنات گسترش می‌دهد.

سطرت و لولا غرض عینی علی البکا لرقرق دمعی حسره فمحا سطری^۸

(همان: ۱۱۴۲)

← تصویر جاری شدن اشک بر سطور اشعار و پاک کردن آنها. پس از طرح موضوعات مختلف، بار دیگر در ابیات پایانی نیز به ذکر اندوه و وصف گریه از زبان متکلم وحده رجوع می‌شود تا مخاطب مرثیه‌ی عربی پس از خواندن مدح ابوبکر سعد زنگی و شکرگزاری از درآمان ماندن سرزمین فارس، به فراموش شدن اندوه و ماتم مورد ادعای سراینده گمان نبرد. در برابر تعداد قابل ملاحظه ابیاتی که به مضامین مختلف گریستن در مرثیه‌ی عربی سروده شده است، در مرثیه‌ی فارسی تنها دو مرتبه به این مضمون اشاره می‌شود:

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین

(همان: ۹۸۳)

← سزاواری خون‌گریستن آسمان. مطلع قصیده با کاربست فعل التزامی، کنایه‌ی خون‌گریستن آسمان بر زمین را تنها توصیه کرده و سزاوار دانسته است و برخلاف مرثیه‌ی عربی در این زمینه به تصویرسازی وقوع این اغراق نمی‌پردازد.

نازنینان حرم را خون خلق بی‌دریغ ز آستان بگذشت و ما را خون چشم از آستین

(همان)

← خون‌گریستن. این مضمون از زبان متکلم مع‌الغیر در ساختار اسلوب معادله‌گونه‌ای، خون‌گریستن را در غم ریخته‌شدن خون اهل حرم خلیفه به تصویر می‌کشد. در حقیقت، سراینده سعی دارد با برانگیختن ترحم و عواطف مخاطب از بیان کشته‌شدن زنان و کودکان بی‌دفاع که گروه ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه پنداشته می‌شده‌اند، ادعای خون‌گریستن خود بر این واقعه را موجه کند. از این رو، می‌توان دریافت که در گفتمان حاکم بر مقصد متن فارسی، گریستن بر مرگ خلیفه‌ی عباسی به خودی خود توجیهی ندارد و دستاویز دیگری برای این امر لازم است.

۳. ۱. ۲. اظهار ناشکیبایی و سوز درون

مضمون‌سازی درباره‌ی ناشکیبایی و بی‌قراری از شنیدن آنچه در حمله‌ی مغول به بغداد روی داده، یکی دیگر از موارد پرتکرار در قصیده‌ی عربی از زبان اول شخص شاعر است که می‌توان گفت همگی ایراد سخن به مقتضای حال مخاطبی است که از پس واقعه‌ی ویرانی بغداد، هم‌دردی آنان که در امن و عافیت به سر می‌برند را می‌طلبد:

ز جرت طیباً جس نبضی مداویاً الیک، فما شکوای من مرض تبری^۹

لزمتم اصطباراً حیث کنت مفارقاً و هذا فراق لایعالج بالصبر^{۱۰}

(همان: ۱۱۳۹)

← اظهار بیماری از فراق و درمان‌ناپذیری با صبر.

ایا ناصحی بالصبر دعنی و زفرتی أوضاع صبر و الکیود علی الجمر؟^{۱۱}

(همان)

← جگرسوختگی.

و لاتسألنی کیف قلبک و النوی جراحه صدی لاتبیین بالصبر؟^{۱۲}

(همان)

← دل‌افگاری.

و حرقه قلبی هیجتنی لشرها كما فعلت ناراً المجرم بالعطر^{۱۳}
(همان: ۱۱۴۲)

← مرثیه‌سرایی از سوز دل همانند انتشار عطر از آتش مجرم.

احدث أخبارا یضیقُ بها صدی و احمِلُ أصارا ینوءُ بها ظهیری^{۱۴}
(همان)

← تنگ‌دلی و خم‌شدن پشت از شنیدن واقعه.

لیکن در قصیده‌ی فارسی هیچ‌یک از مضامین اظهار ناشکیبایی اول شخص شاعر به‌شکل قصیده‌ی عربی وجود ندارد و تنها توصیف از غم‌زدگی، در بیت دهم با ساخت تصویر چین‌افتادن بر روی دریا از شنیدن حدیث هولناک بغداد ذکر شده است. همچنین، نکته‌ی قابل‌توجه آن است که قصیده‌ی فارسی علاوه بر کاهش چشمگیر مصادیق اظهار سوگواری، هم از نظر تعداد و هم شدت اثر، شامل ابیاتی است که بی‌حاصل بودن گریه و حسرت بر این واقعه را نیز تصدیق می‌کند:

گریه بیهوده‌ست و بی‌حاصل بود شستن به آب آدمی را حسرت از دل و اسب را داغ از سرین
(همان: ۹۸۴)

این تغییر رویکرد همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در شرایط مصالحه‌ی اتابکان فارس با فرمانروایان مغول و به‌تناسب حال مخاطب ایرانی مسرور از سقوط امپراطوری عباسیان، دریافت می‌شود و نمایانگر گفتمان قدرت حاکم بر شکل‌گیری فرم و محتوای متنی است که با موضوعی مشترک دارای چنین زاویه‌ی مفارقتی از قصیده‌ی عربی است. این مسئله تا بدانجا پیش می‌رود که اساس مرثیه‌سرایی بر آن واقعه را به ترحم و دلسوزی صرفاً از روی مسلمانی تقلیل می‌دهد:

لیکن از روی مسلمانی و کوی مرحمت مهربان را دل بسوزد بر فراق نازنین
(همان)

۳.۱.۳. آرزوی مرگ

آرزوی مرگ یا نداشتن چشم و گوشی که از ویرانی بغداد و هتک حرمت عباسیان آگاهی یابد، دیگر موتیف مرثیه‌ی عربی است:

نسیم صبا بغداد بعد خرابها تمنیت لو کانت تمرُّ علی قبری^{۱۵}
لأن هلاک النفس عند أولى النهی احبُّ له من عیش مُنقبض الصدر^{۱۶}
نوائب دهر کیتنی مت قبلها و کم آر عدوان السفیه علی الحبر^{۱۷}
فلیت صماخی صم قبل استماعه بهتک اساتیر المحارم فی الأسر^{۱۸}
الا ان عصری فیهِ عیشی مُنکد فلیت عشاء الموت بادر فی عصری^{۱۹}
(همان: ۱۱۳۹-۱۱۴۲)

مسئله‌ای که در مرثیه‌ی فارسی معادل آن وجود ندارد و هیچ‌یک از ابیات، متضمن چنان تأثیری نیستند که آرزوی مرگ را به‌دنبال داشته باشد. به‌طور کلی و با توجه به درون‌مایه‌های دو قصیده می‌توان گفت قصیده‌ی عربی همان‌گونه که از درون‌مایه‌ی مرثیه انتظار می‌رود، دربردارنده‌ی محتوای مرگ‌طلبی و مرگ‌اندیشی است؛ همانند انسان عمیقاً سوگواری که

در هر پدیده‌ای غم از دست‌رفتن عزیزش را فریاد می‌آورد، همه چیز را خالی از معنا و تاریخ درمی‌یابد و حتی مفهوم ارزشمند زندگی و حیات را به ضد آن، یعنی مرگ، بازمی‌شناسد. این درحالی است که قصیده‌ی فارسی خصوصاً در ده بیت نخست خود که متعلق به روایت زوال ملک المستعصم بالله و اندوه‌گساری بر آن است نیز بیشتر متضمن معنای ناپایداری قدرت و نگرانی برای زندگی است؛ چنان‌که در بیتی می‌آید:

بعد از آسایش از دنیا شاید چشم داشت قیر در انگشتی ماند چو برخیزد نگین
(همان: ۹۸۴)

بر این اساس، نه تنها ناامیدی از حیات و آرزوی مرگ در اندیشه‌ی اولین مخاطبان قصیده‌ی فارسی سعدی که تا آن لحظه از آسیب حمله‌ی مغول در امان مانده‌اند وجود ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد دغدغه‌ی اصلی آنان حفظ و تضمین امنیت و آسایش ملک خود در ورطه‌ی نابودی بسیاری از سرزمین‌ها باشد.

۳. ۱. ۴. وقوع یک ضایعه برای اسلام

یکی از موضوعات استفاده‌شده در قصیده‌ی عربی به‌عنوان پیامد کشته‌شدن خلیفه‌ی مسلمین در بغداد، غربت اسلام و بیم از رونق‌افتادن آن است:

و فی الخبر المروى دین محمد یعودُ غریباً مثل مبتدأ الامر^{۲۰}
أغرب من هذا یعودُ کما بدا و سببُ دیار السلم فی بلد الکفر^{۲۱}
(همان: ۱۱۳۹)

این ابیات در هماهنگی کامل با جامعه‌ی مخاطب تحت امر عباسیان و گفتمان مشروعیت آنان سروده شده است که طی پانصدسال خلافت ممالک اسلامی، خود را متولی اسلام و مسلمین می‌دانستند و بقای دین را در گرو بقای سلطنت خلیفه قلمداد می‌کند. حال آنکه این مضمون در قصیده‌ی فارسی اساساً بیان نمی‌شود و از نام پیامبر اسلام، تنها در بیت دوم قصیده برای دعوت او به دیدن قیامتی یاد می‌گردد که از ویرانی و دگرگونی بغداد برپا شده است:

ای محمد گر قیامت می‌برآری سر ز خاک سربرآور وین قیامت در میان خلق بین
(همان: ۹۸۳)

تغییر موضع متن به فراخور و اقتضای مخاطب هدف به گونه‌ای است که شاعر در ابیات فارسی مربوط به مدح ابوبکر سعد زنگی، مشخصاً رکن مسلمانی را سرزمین‌های تحت امر اتابک فارس دانسته است و او را پیشوای ملک و دین می‌خواند:

یا رب این رکن مسلمانی به امن آباد دار در پناه شاه عادل پیشوای ملک و دین
(همان: ۹۸۵)

امری که در قصیده‌ی عربی به شیوه‌ای غیرمستقیم و با احتیاط و پروای بیشتری بدان اشاره می‌شود:

و صان بلاد المسلمین صیانه بدولته سلطان البلاد ابی بکر^{۲۲}
(همان: ۱۱۴۱)

بدین‌گونه که با جمله‌ی انشائی مفید معنای دعا از خداوند حفظ و صیانت از سرزمین‌های مسلمین را در پناه دولت سلطان ابوبکر طلب می‌کند. گویی ممدوح که در قصیده‌ی فارسی پیشوای بلامنازع ملک و دین بوده است، در قصیده‌ی عربی پس از کشته‌شدن خلیفه‌ی عباسی در مقام دوم و جانشین او، متولی و عهده‌دار سرزمین‌های مسلمین خواهد بود.

۳. ۱. ۵. اشاره به مغولان با زبان استعاری

به‌نظر می‌رسد شاعر در ایراد قصیده‌ی عربی آزادی بیشتری برای ارائه‌ی تشبیه و استعارات توصیف‌کننده‌ی قوم مغول داشته است؛ چراکه عباراتی همچون «عدوان السفیه»، «اغاربه القفر»، «ضفادع»، «طائفه النسر»، «عتره قنطوراء» و «شیاطین القیود» را درباره‌ی مغول‌ها به‌کار برده است. صراحت قصیده‌ی عربی در کاربرد عبارات تحقیرآمیز برای وصف مغول‌ها امکانی است که گیرندگان متن با توجه به شرایط سیاسی روز سرزمین به‌غارت‌رفته‌شان در اختیار سراینده قرار می‌دهند. از سوی دیگر، چنین عباراتی در بخش نخست قصیده‌ی فارسی، در شرح کلی واقعه‌ی بغداد، وجود ندارد و تنها یک بیت از ابیات مربوط به موضوع تقدیرگرایی و بی‌اعتباربودن دنیا را می‌توان به صورت ضمنی دارای استعاره‌ای از قوم مغول دانست:

کرکسانند از پی مردار دنیا جنگجوی ای برادر گر خردمندی چو سیمرغان نشین

(همان: ۹۸۵)

این بیت اگرچه به ظاهر توصیه‌ای عام بوده و میان ابیات پندآمیز قصیده نهفته شده است، لیکن کرکسان را به قرینه‌ی صارفیه‌ی واژه‌ی جنگجوی و با در نظر داشتن عبارت طائفه النسر در قصیده‌ی عربی، می‌توان استعاره از قوم مغول قلمداد کرد.

۳. ۲. حیات باقی در بهشت

پس از ذکر مصیبت و اندوه در بخش نخست، وعده‌ی حیات باقی کشتگان در بهشت برین مطرح می‌شود که در هر دو قصیده با عنوان شهید از آنان یاد شده است. درون‌مایه‌ای که پس از بیان ابیات سوگوارانه، حکم تسلی بخشیدن به مخاطب و حواله‌دادن امور خارج از اراده‌ی بشر به عدل الهی را دارد. قصیده‌ی عربی این درون‌مایه را در هشت بیت و قصیده‌ی فارسی در چهار بیت پرورانده است که به نسبت کل ابیات، قصیده‌ی فارسی در صد بیشتری از قصیده‌ی عربی را به این موضوع اختصاص داده است. محتوای کلی این ابیات در دو قصیده، مشابه بوده و اصالت را برای زندگی اخروی و قرار گرفتن در جوار لطف پروردگار قائل است.

۳. ۳. تقدیرگرایی

در ادامه‌ی مضامین به‌کاررفته در دو مرثیه، زبان اندرز سعدی، بی‌اعتباری دنیا و زبونی و ناتوانی انسان در برابر سرنوشت را مطابق الگوهای اندیشه‌ی اشعری، دست‌مایه‌ی نصیحت مخاطب برای غره‌نشدن به مال، قدرت و تجربه قرار می‌دهد و در مجموع، فراغت از ملک دنیا را رویکرد خردمندان معرفی می‌کند:

زور بازوی شجاعت برنتابد با اجل چون قضا آمد نماند قوت رای رزین
تیغ هندی برنیاید روز پیکار از نیام شیرمردی را که باشد مرگ پنهان در کمین

تجربیت بی‌فایده‌ست آنجا که برگردید بخت حمله آوردن چه سود آن را در گردید زین
(همان: ۹۸۴-۹۸۵)

نکته‌ی قابل توجه در بافت معنایی این بخش، اشاره‌ی صریح به زوال قدرت، زور بازوی شجاعت و تجربه در برابر مرگ و قضای الهی در قصیده‌ی فارسی است؛ حال آنکه در قصیده‌ی عربی تمامی ابیات مرتبط با این بخش درباره‌ی فناپذیری مال و ثروت بوده است و اشاره‌ی مستقیم به زوال قدرت خاندان بنی‌عباس ندارد. از این رو، متن قصیده‌ی عربی همچنان وفادارانه در جهت تثبیت گفتمان قدرت عباسیان، ولو پس از زوال آنها، گام برمی‌دارد و این همان مطالبه و انتظاری است که مخاطب سوگوار از متن دارد.

۳.۴. مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی

قصیده‌ی فارسی با پنج بیت در مدح ابوبکر سعد زنگی و آرزوی سعد و روزگار باسعادت برای او به پایان می‌رسد که شاخص‌ترین آنها، بیت ستایش سعدی از سیاست سازش و مماشات ممدوح خود با فرمانروایان مغول برای حفظ اقلیم فارس از ویرانی و کشتار است:

مصلحت بود اختیار رای روشن‌بین او با زبردستان سخن گفتن نشاید جز به لین
(همان: ۹۸۵)

«از دید سعدی و از شمار عمل فرقی نمی‌کرد که سلغریان این کار را برای خدمت به حفظ خود و دستگاه قدرتشان کرده‌اند یا نجات خلق» (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۱۶۳)؛ بدیهی است که نعمت زیستن در امن و آسایش آن هم در بحبوحه‌ی کشتارهای سبعانه‌ی قوم مغول، شاعر و هر آنکه را در سایه‌ی آن دولت مصلحت‌اندیش به حیات خود ادامه می‌دهد، به تحسین سیاست‌های ابوبکر سعد زنگی می‌گمارد. این بیت در قصیده‌ی عربی به‌طور مستقیم معادلی ندارد لیکن از ژرف-ساخت بیت زیر می‌توان دریافتی مرتبط داشت:

و لو کان کسری فی زمان حیاته لقال الهی اشدد بدولته ازری^{۳۳}
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴۱)

کسری نام عمومی پادشاهان ساسانی در زبان عربی است. به نظر می‌رسد این بیت با اشاره به خسرو پرویز ساسانی، سقوط خلافت عباسیان را یادآور سقوط پادشاهی ساسانی در حمله‌ی اعراب به ایران دانسته و تلویحاً سیاست ابوبکر زنگی در مصالحه با مغول را تحسین کرده است؛ چراکه اگر کسری در زمان حیات ابوبکر زنگی حضور داشت به پشتمانه سیاست‌های وی از زوال و نابودی نجات می‌یافت؛ همچنان‌که اگر خلیفه‌ی مسلمین تدبیری مشابه اتابک فارس در پیش می‌گرفت، مانع سقوط امپراطوری خود و کشتاری چنین می‌گشت. مرثیه‌ی عربی پس از ایراد ابیات مدح مجدداً به حزن و ماتم در سوگ واقعه‌ی بغداد التفات می‌کند و با ابیات تأثربرانگیز و یادکرد مرگ به پایان می‌رسد.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در سایه‌ی رویکرد خواننده‌محور در نقد متون ادبی بر آن بوده است تا نوع دیگری از نگرش به خواننده را در تحلیل متون مطرح نماید. بدین ترتیب که در امتداد نظریات نقد خواننده‌محور و دامنه‌ی دریافت‌ها و تعبیر مخاطب

از معنای متن پس از قرائت آن، باید نقش فعال و تأثیرگذار مخاطب فرضی را نیز، در جریان پدید آمدن متن واکاوی نمود. به بیان دیگر، فارغ از واکنش خواننده در چگونگی دریافت متن، با نگاهی و سازانه، کنش تأثیرگذار او در خلق و شکل‌گیری متون نیز قابل توجه است. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت، خواننده یا مخاطب فرضی که خود نماینده‌ی مجموع گفتمان‌های حاکم بر اتمسفر مقصد متن است، دارای قدرتی است که ساختار ذهنی مؤلف را برای طرح‌ریزی اثر هدایت می‌کند. از این رهگذر، پژوهش حاضر به‌عنوان یک نمونه‌ی عملی، دو قصیده‌ی فارسی و عربی سعدی را در سوگ زوال خلافت عباسیان پس از حمله‌ی مغول به بغداد، مطالعه‌ی مقایسه‌ای کرد. این دو قصیده با درون‌مایه و ساختار موضوعی مشترک در چهار بخش وصف واقعه‌ی بغداد و سوگواری بر آن، حیات باقی در بهشت، تقدیرگرایی و مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی سروده شده است، لیکن مضامین و محتوای ضمنی آنها در هر کدام از بخش‌ها به تناسب مخاطبان دو قصیده متفاوت است. در بخش نخست، مضامینی همچون فراوانی گریستن، اظهار ناشکیبایی، آرزوی مرگ، ضایعه برای اسلام و کاربرد استعارات تحقیرآمیز از مغول با ذکر نمونه‌های متعدد از ابیات قصیده‌ی عربی دسته‌بندی شده است؛ اما این مضامین در قصیده‌ی فارسی اگر وجود داشته باشد، در تعداد و شدت اثری بسیار کمتر ذکر شده است که به وضوح نقش مخاطبان متفاوت در تغییر ساختار دو متن را نشان می‌دهد. در بخش دوم با توجه به درصد بالاتر ابیات مربوط به حیات باقی شهیدان آن واقعه در قصیده‌ی فارسی نسبت به کل ابیات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بار معنایی تسلی‌بخشی در قصیده‌ی عربی به دلیل حفظ شدت تأثر و اندوه به جهت همدلی با مخاطب عرب، کمتر از قصیده‌ی فارسی است. در موضوع تقدیرگرایی، قصیده‌ی فارسی به‌صراحت، زوال قدرت عباسیان را نشانه می‌گیرد، حال آنکه قصیده‌ی عربی تنها به زوال ثروت و مال اندوخته اشاره می‌کند و مطابق انتظار مخاطب سوگوار، ضد گفتمان قدرت تثبیت‌یافته‌ی عباسیان اظهارنظری نمی‌کند. همچنین، تفاوت دو قصیده در بخش مدح ابوبکر سعد زنگی مربوط به تحسین سیاست مماشات او با فرمانروایان مغول برای حفظ اقلیم فارس در قصیده‌ی فارسی است که در قصیده‌ی عربی معادل مستقیمی ندارد.

یادداشت‌ها

۱. اشک‌هایم را با مژه‌هایم از جاری شدن بازداشتم اما هنگامی که آب طغیان نماید از سد درمی‌گذرد.
۲. شهر مکه عزادار شد و اشک کعبه از ناودان در حجر اسماعیل فرو می‌ریزد.
۳. دیوارهای [مدرسه] مستنصریه برای دانشمندان گرمی و خردمند گریست.
۴. دوات‌ها با مرکب خود پس از آنها می‌گریند اما دل‌های برخی از مردم از مرکب هم سیاه‌تر است.
۵. از شدت گریه مانند خنساء از صخره‌های خاموش و سخت گذر کردم.
۶. چشمه‌های اشک من در مصیبتی که بر شهر واسط آمد بر جذر و مد دریاچه می‌افزود.
۷. درختان «بید» و «شیخ» و «غضا» به گریه افتادند آنقدر که کلاغ‌های بیابان [برای بنی عباس] گریستند.
۸. نوشتم و اگر چشم‌هایم جلوی اشک را نمی‌گرفت، اشک حسرت‌م جاری می‌شد و سطور نوشته‌ام را محو می‌کرد.
۹. طبیعی که برای مداوا نبضم را گرفته بود، از خویش راندم. از دردی که جان را می‌خراشد چگونه شکایت کنم؟
۱۰. هنگام فراق شکیبایی نمودم اما این فراقی است که با صبر و شکیبایی درمان نمی‌شود.
۱۱. ای که من را به صبر نصیحت می‌کنی مرا با آه و ناله‌ام تنها بگذار! چه جای صبر درحالی که جگرهای ما بر آتش است؟

۱۲. از من نپرس حال دلت با هجران چگونه است. جراحت سینه‌ام با معاینه بیان نمی‌شود.
۱۳. سوز دلم من را به سرایش این شعر برانگیخت همان‌طور که آتش مجمرها باعث انتشار بوی عود می‌شود.
۱۴. خبرهایی را می‌گویم که سینه‌ام را تنگ نموده و بارهایی می‌کشم که پشتم را خم کرده است.
۱۵. نسیم صبا پس از ویرانی بغداد ای کاش بر قبر من بگذرد.
۱۶. چراکه مرگ نزد خردمندان از زندگی با دل اندوهگین بهتر است.
۱۷. کاش پیش از مصیبت‌های روزگار می‌مردم و هرگز دشمنان ابله را چیره بر خردمندان نمی‌دیدم.
۱۸. کاش گوشم پیش از شنیدن خبر هتک حرمت پرده‌نشینان حرم در اسارت، ناشنوا شده بود.
۱۹. بدانید که زندگی من مکدر است. کاش شب مرگ عمر من فرامی‌رسید.
۲۰. در خبر گفته‌شده است که دین محمد(ص) مانند ابتدای کار غریب می‌گردد.
۲۱. آیا می‌تواند غریب‌تر از این هم باشد که اسیران سرزمین اسلام در سرزمین کفر باشند؟
۲۲. و سرزمین‌های مسلمانان را به تمامی در پناه سلطان ملک، «ابوبکر» نگاه دارد.
۲۳. اگر کسری در زمان او بود می‌گفت خداوندا پشتم را به دولت او محکم گردان.

منابع

- براون، ادوارد. (۱۳۵۸). *تاریخ ادبی ایران؛ از فردوسی تا سعدی*. ج ۲، ترجمه‌ی علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۰). *داستان کوتاه در ایران (جلد سوم، داستان‌های پسامدرن)*. تهران: نیلوفر.
- _____ (۱۳۹۴). *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید*. تهران: نیلوفر.
- جدیدی، حمیدرضا. (۱۳۸۶). «شیخ اجل در سوگ مستعصم عباسی». *تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات*، شماره‌ی ۴، صص ۳۹-۵۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/375844>
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۳). *سعدی در غزل*. تهران: نیلوفر.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۵). *مقالاتی درباره‌ی زندگی و شعر سعدی*. تهران: امیرکبیر.
- سرباز، حسن؛ گرگیج زرین‌پور، داوود. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی فضای موسیقایی قصیده سعدی شیرازی و شمس‌الدین کوفی در رثای بغداد». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دفتر ۲، شماره‌ی ۲، پیاپی ۶، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- <https://lrr.modares.ac.ir/article-14-8253-fa.pdf>
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). *کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی*. تهران: هرمس.
- سلدن، رامان. (۱۳۷۲). *راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر*. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۸). *آشنایی با نظریه‌های نقد ادبی*. تهران: علمی.
- ماسه، هانری. (۱۳۶۹). *تحقیق درباره‌ی سعدی*. ترجمه‌ی محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران: توس.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵). *مسائل عصر ایلخانان*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). *دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- موحد، ضیاء. (۱۳۹۶). *سعدی*. تهران: نیلوفر.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۶۲). شناختی تازه از سعدی. شیراز: لوکس (نوید).

Bennett, Andrew. (1995). *Readers and Reading*. London and New York: Routledge.

Holub, Robert C. (1984). *Reception Theory; a critical introduction*. London and New York: Routledge.

Tyson, Lois. (2015). *Critical Theory Today, A user-friendly guide*. Third edition. London and New York: Methuen.





Extended Abstract

Vol 17, Issue 2, Summer 2025, Ser 64

The Role of the Implied Reader in the Composition of Two Elegies about Baghdad by Sa'di

Mohammad Hasan Hasanzadeh Niri^{id}
Fatemeh Golbabaee*^{id}

Introduction

The reader-response approach to literary criticism focuses on the active role of the reader in shaping the meaning of a text. This approach examines how readers, influenced by their cultural, social, and historical contexts, interpret and respond to a literary work. Unlike traditional forms of literary criticism, which prioritize authorial intent or the intrinsic qualities of the text, the reader-response theory emphasizes the dynamic interaction between the text and its audience. In this framework, the reader's background, beliefs, and expectations directly influence the interpretation of the text. Additionally, a key function of this approach is analyzing how the implied reader influences the creation of a text, even at the pre-writing stage. This study explores this concept through two elegies by Sa'di, the Iranian classical poet, written in Persian and Arabic. It investigates how Sa'di adapted each poem to address the unique cultural contexts of their respective audiences. This analysis demonstrates the central role of the audience in not only interpreting the texts, but also guiding their creation.

Methodology, Review of Literature and Purpose

This study employs a qualitative analysis of Sa'di's two elegies written in Persian and Arabic. The analysis is guided by the principles of reader-response theory, which stresses the interpretive role of the audience in both the creation and the reception of a text. The research involves a close textual examination, comparing the thematic content and stylistic elements of both poems. The existing literature on Sa'di's elegies for the fall of the Abbasid Caliphate includes two significant studies. The first, by H. Jadidi (2007), explores the historical context of Sa'di's elegies, providing excerpts from both the Persian and the Arabic poems and offering a brief analysis of Sa'di's politically strategic approach in addressing the Mongol rulers. The second, by H. Sarbaz and D. Gorgij Zarrinpour (2011), presents a comparative study of Sa'di's Arabic elegy and Shams al-Din Kufi's poem, focusing primarily on their formal structures. However, no study has yet applied a reader-response approach to these elegies.

This research distinguishes itself by utilizing a reader-response framework to examine the creation and reception of Sa'di's elegies. It investigates how the cultural, political, and social contexts of the Persian and Arab implied readers influenced both the production and the interpretation of these works,

* PHD Candidate in Persian Language and Literature of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
f.golbabaee@yahoo.com

DOI: 10.22099/JBA.2025.51161.4561



providing a new perspective on the interaction between the poet, the audience, and the text. The primary purpose of this study is to explore how Sa'di's elegies for different audiences –Persian and Arab– reflect the influence of reader-response criticism on the creation and the reception of literary texts.

By analyzing the two poems from the viewpoint of the audience's cultural expectations, this study aims to reveal how the poet's engagement with these expectations shaped the elegiac tone and emotional expression in the texts. The paper also seeks to demonstrate the broader implications of reader-response theory in understanding how authors may anticipate their audience's reactions, and how this anticipation can affect the construction of the text itself.

Discussion

The two elegies by Sa'di share four common thematic sections: the description of Baghdad's destruction, the promise of paradise, determinism, and the praise of Abu Bakr Zangi. However, the treatment of these themes in the two poems differs significantly. The findings of this study indicate that Sa'di's two elegies exhibit distinct emotional tones, shaped by the poet's awareness of his audience. The elegy directed at the Arab audience is characterized by empathetic and sorrowful emotions, reflecting the collective mourning for the fall of Baghdad. The tone is deeply mournful, acknowledging the shared grief of the Arab people who suffered from the Mongol invasion. In contrast, the elegy for the Persian audience is more restrained and less emotionally charged. The tone of the Persian elegy is more reflective, with a focus on the broader historical and moral implications of the event. The comparative analysis reveals how the cultural and historical contexts of the two audiences influenced the emotional expression in each poem, underscoring the role of the implied reader in shaping the interpretation of the text.

Conclusion

This study demonstrates how the reader-response approach offers valuable insights into the creation and reception of literary texts, particularly in the context of Sa'di's elegies. The poet's awareness of his audiences, Arab and Persian, significantly influenced the tone, content, and emotional expression of each elegy. By considering the historical and cultural expectations of the audience, the study highlights the dynamic interaction between the text and its readers. The analysis not only enhances our understanding of Sa'di's poetry, but also contributes to the broader application of reader-response theory in the study of classical literature. The study encourages further exploration of how audience reception shapes the literary process and how texts can be interpreted differently based on the cultural backgrounds of the implied readers.

Keywords: Sa'di's Persian elegy, Sa'di's Arabic elegy, reader-response criticism, implied reader

References

- Bennett, A. (1995). *Readers and reading*. London & New York: Routledge.
- Browne, E. G. (1979). *A literary history of Persia* (Vol. 2; Trans. A. P. Saleh). Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Hamidian, S. (2014). *Sa'di in ghazal* (3rd ed.). Tehran: Niloufar. [in Persian]
- Holub, R. C. (1984). *Reception theory: A critical introduction*. London & New York: Routledge.
- Makaryk, I. R. (2006). *Encyclopedia of contemporary literary theories* (Trans. M. Mohajer & M. Nabavi, 2nd ed.). Tehran: Agah. [in Persian]
- Massé, H. (1990). *Essai sur le poète Sa'di* (Trans. M. H. Mahdavi Ardabili & G. Yousefi, 2nd ed.). Tehran: Toos. [in Persian]
- Moayyed Shirazi, J. (1983). *A new approach to Sa'di's art: Sa'di's Arabic verses with Persian translation*. Shiraz: Lux (Navid). [in Persian]
- Mortazavi, M. (2006). *Ilkhanid's issues*. Tehran: Afshar Foundation. [in Persian]
- Movahed, Z. (2017). *Sa'di* (6th ed.). Tehran: Niloufar. [in Persian]
- Payandeh, H. (2011). *The short story in Iran* (Vol. 3, Postmodern stories). Tehran: Niloufar. [in Persian]
- Payandeh, H. (2015). *Literary criticism and democracy: Essays in modern literary theory and criticism* (3rd ed.). Tehran: Niloufar. [in Persian]
- Rastegar Fasa'ei, M. (1996). *Articles on the life and poetry of Sa'di*. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

Sa'di, M. A. (2006). *Kolliyat Sa'di* (Ed. M. A. Foroughi). Tehran: Hermes. [in Persian]

Safavi, K. (2019). *Literary criticism*. Tehran: Elmi. [in Persian]

Selden, R. (1993). *A reader's guide to contemporary literary theory* (Trans. A. Mokhber). Tehran: Tarh-e-No. [in Persian]

Tyson, L. (2015). *Critical theory today: A user-friendly guide* (3rd ed.). London & New York: Methuen.

